

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلید از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)

زهرا قربانی پور^۱؛ دکتر فرهاد طهماسبی^۲ (نویسنده مسئول)؛ دکتر ساره زیرک^۳

چکیده

از دیدگاه فوکو قدرت بر همه ساز و کارهای تبادلات اجتماعی تسلط دارد و از طریق برخی نیروها نظیر قدرت گفتمانی، قدرت مشرف بر حیات و قدرت انضباطی (تبارشناسی) به اهدافش می‌رسد تا بر جزئی‌ترین کردارهای سوژه‌ها نظارت داشته باشد. در این مسیر در برهه‌های زمانی و مکانی، گفتمان‌های بسیاری تولید می‌شوند که فضای متخاصم و منازعات معنایی ایجاد می‌کنند (دیرینه‌شناسی). جستار حاضر با توجه به وجود زیرساخت‌ها، واحدهای گفتمان‌ساز، کارکردهای گفتمانی و به‌ویژه گفتمان قدرت در دو متن (خاندان لهراسپ و خاندان پریام) به تحلیل و تطبیق می‌پردازد تا شیوه تولید گفتمان‌ها، خاستگاه‌های گفتمان‌ساز و گفتمان قدرت را بررسی کند. این پژوهش تحلیلی _ توصیفی، تطبیقی و نظریه بنیاد است و نشان می‌دهد ساختار اصلی داستان لهراسپ را کلان گفتمان‌های هویت دینی _ سیاسی، هویت سیاسی و هویت شاه شکل داده‌اند. ساختار اصلی داستان پریام را کلان گفتمان‌های هویت طبقاتی خدایان، هویت دینی _ سیاسی و هویت فرهنگی _ ملی (خانواده) شکل داده‌اند. این مقاله روشن می‌سازد که از ترکیب واحدهای گفتمان‌ساز پر بسامدی چون تقدیرگرایی، مقدس بودن و ... گفتمان هویت دینی _ سیاسی شکل گرفته و توانسته بر روی هویت گفتمان‌های دیگر تأثیر بیشتری بگذارد. قدرتمندترین و با دانش‌ترین شخصیت‌ها در این دو خاندان، گشتاسپ و پاریس می‌باشند؛ زیرا با روابط قدرت هنجارزده نشدند، عقاید شخصیت‌های دیگر را تغییر و به سمت عقاید خود سوق دادند.

کلیدواژه: پریام، ستیز قدرت، گفتمان، فوکو، لهراسپ.

^۱ دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

zghorbanipour@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران (نویسنده مسئول).

farhad.tahmasbi@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sara.zirak@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

در دو داستان پادشاهی لهراسپ و پادشاهی پریام (Priam)، شیوه تولید گفتمان، خاستگاه‌های گفتمان‌ساز و انسان شکل گرفته در قدرت‌های کلاسیک ایران و یونان (Iran and Greek) در نوع و شکل ارائه ساز و کارهای گفتمان‌ها به‌ویژه خرده‌گفتمان غالب قدرت با وجود تفاوت‌ها، جهت‌گیری‌های مشابهی دارند. فضای اصلی هر دو داستان را کلان‌گفتمان ستیز و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن (خرده‌گفتمان غالب قدرت) شکل داده است که در داستان پریام، قدرت خدایان و الهه‌ها نسبت به مناسبات قدرت انسانی پررنگ تر است. همه شخصیت‌های این دو داستان زیر نگاه قدرت رام شده‌اند و سکوت کرده‌اند به جز گشتاسپ و پاریس (Paris) که مقاومت کرده‌اند، تحت تأثیر گفتمان‌های غالب هنجارزده نشده‌اند، گفتمان خودشان را ساخته‌اند و هویت واقعی خودشان را نشان داده‌اند. در این پژوهش تحلیل ستیز قدرت روشن می‌سازد که شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز چگونه است.

این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخان‌های به این پرسش بنیادی پاسخ داده است که: بر اساس دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز در داستان‌های پادشاهی لهراسپ و پادشاهی پریام چگونه است؟

فرضیه مقاله این است که در هر دو داستان کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی غلبه گفتمانی دارد و وجه غالب است، همچنین در داستان لهراسپ خاستگاه‌های دین، سیاست و آموزش و پرورش و در داستان پریام خاستگاه‌های دین، سیاست و خانواده اهمیت بیشتری دارند.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

ضرورت این پژوهش از این روی است که تاکنون شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز آن در شاهنامه (خاندان لهراسپ) و ایلیاد (خاندان پریام) با دیدگاه دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو (Foucault) آن‌چنان که باید بررسی نشده است.

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)

۳-۱. پیشینه

تطبیق داستان‌های شاهنامه با حماسه‌های جهان آن‌جام شده است (نک. قربانی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰۱-۲۲۱)؛ ولی پیشینه‌ای در زمینه تطبیق حماسه‌ها با رویکرد این مقاله وجود ندارد؛ در شعر پژوهی برخی از مقاله‌ها که با گوشه‌ای از چارچوب این مقاله هم‌پوشانی دارد از این قرار است:

۱. ساره ارمی اول (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با نام «بررسی بستگی‌های قدرت در داستان کیخسرو بر پایه دیدگاه فوکو» با دیرینه‌شناسی فوکو به بررسی روابط قدرت در داستان کی‌خسرو پرداخته و کی‌خسرو را نیروی خیر و افراسیاب را نیروی شر دانسته است؛

۲. احمد خاتمی، عیسی امن‌خانی و منا علی‌مددی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با نام «نگاهی به چرایی بازگشت ادبی از منظر نظریه گفتمان فوکو» بر بنیاد گفتمان فوکو، مکتب بازگشت ادبی را تبیین کرده‌اند و گفتمان آن را رو به گذشته دانسته‌اند. درباره این پژوهش یک نکته متمایز وجود دارد، برای نخستین بار است که دو داستان پادشاهی لهراسپ و پادشاهی پریام با نظریه دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو تحلیل می‌شوند.

۴-۱. روش کار

فوکو در دیرینه‌شناسی (Archeology) به گفتمان‌ها، گفتمان‌های مسلط و غالب توجه دارد و در تبارشناسی (Genealogy) به قدرت و تحلیل ساز و کارهای قدرت و خاستگاه‌ها [۱] می‌پردازد. دیدگاه‌های فوکو ابزار مناسبی است برای آن‌که بفهمیم چه تقابل‌های گفتمانی در برهه‌های زمانی (زمان پادشاهی لهراسپ و پادشاهی پریام) و مکانی (ایران، یونان، تروا) (Troy) رخ داده و چگونه‌اند، کدام معناها را دنبال می‌کنند (دیرینه‌شناسی)؛ همچنین چگونه قدرت، توانسته است با قدرت‌های گفتمانی، قدرت مشرف بر حیات و قدرت انضباطی سوژه را مطیع کند (تبارشناسی)؛ از این روی این پژوهش ضمن به کارگیری دیدگاه‌های فوکو به بررسی خاستگاه‌ها نیز می‌پردازد و با در نظر گرفتن حکم‌ها/واحد‌های گفتمان‌ساز (Enonce/statement) تحت پنج کلان‌گفتمان کلی (هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی، هویت فرهنگی - ملی، هویت شاه آرمانی، هویت طبقاتی) مشخص می‌کند که کدام یک گفتمان‌های غالب این داستان‌ها و کدام یک

واحد‌های گفتمان‌ساز محورهای مهم و اصلی می‌باشند. این مقاله در پایان در دو نمودار، تفاوت‌ها و شباهت‌های دو داستان را نشان می‌دهد. گفتنی است این جستار در تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بر اساس نظر فوکو که حقیقت محصول گفتمان است، تحت تأثیر قدرت است؛ حقیقت آزادانه وجود ندارد و تحمیل‌کننده افکار است، برای کشف حقیقت کوشیده است تا از لایه‌های ژرف‌تر داستان‌ها به فضای نااندیشیده‌ها و ناگفته‌ها برسد.

۵-۱. مبانی نظری تحقیق

۱-۵-۱. گفتمان

گفتمان (Discourse) در گذشته به عرضه یک موضوع معین در قالب گفتار و نوشتار گفته می‌شد؛ ولی امروزه تحت تأثیر حوزه‌هایی چون فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی و ... به مقوله‌هایی چون قدرت و ایدئولوژی نیز می‌پردازد و تأثیر بسیاری بر مطالعات ادبی گذاشته است. گفتمان، اصطلاح پایه‌ای اندیشه‌های فوکو است (نک. کوک، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۵۶) گفتمان نحوه فکر کردن و سخن گفتن ما درباره چیزهاست، قالبی است که همه چیز در آن معنای خود را به دست می‌آورد. در نظر فوکو گفتمان «چیزی است که چیز دیگری (پاره‌گفتار، مفهوم و تصویر) را تولید می‌کند و نه چیزی که در خود و برای خود وجود دارد و به صورت جداگانه می‌توان تحلیلش کرد» (میلز، ۱۳۸۲: ۳۷). گفتمان سازنده سامان‌های اجتماعی و نظام‌های نمادین است و گفتمان‌کاوی به مطالعه ساخت و عملکرد تاریخی - سیاسی آن‌ها می‌پردازد.

صورت گفتمانی: در اندیشه فوکو مجموعه‌ای از حکم‌ها/ واحد‌های گفتمان‌ساز یک گفتمان را شکل می‌دهند؛ مجموعه‌ای از گفتمان‌ها تبدیل به یک نظام گفتمانی می‌شوند و در هر دوره از ترکیب نظام‌های گفتمانی، صورت‌بندی (Formation) شکل می‌گیرد؛ «صورت‌بندی گفتمانی نظام نسبتاً مستقل کنش‌های کلامی جدی است که گفته یا نوشته مورد نظر در درون آن تولید شده است» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۱۲۵). از دیدگاه او هر گفتمان صورت‌های گفتمانی بسیاری دارد که برای شناخت بهتر این صورت‌ها باید گفتمان هر دوره را بشناسیم؛ برای نمونه او به صورت‌های گفتمانی نجوم، فلسفه، سیاست و ... اشاره می‌کند.

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)

۲-۵-۱. قدرت و فردیت‌دهی

قدرت (Power) از دیدگاه فوکو شبکه‌ی عظیم و نامحسوس در سراسر جامعه است (نک. فوکو ۱۳۸۷: ۱۶۰)؛ او مسئله‌ی فردیت‌دهی را وجه خاصی از اعمال قدرت می‌داند و می‌گوید «ذهنیت، مفهومی ماهوی و ثابت نیست، بلکه پدیده‌ای تاریخی است؛ از این رو سیر شکل‌گیری ذهنیت را در مقاطع تاریخی گوناگون بررسی می‌کند» (همان: ۱۸۸)؛ همچنین او به خاستگاه‌ها اشاره می‌کند. این پژوهش خاستگاه قدرت را در جامعه و نهادهای آن جست‌وجو می‌کند و گفتمان غالب قدرت (power dominant Discourse) را هم برآمده از عملکرد این نهادها می‌داند. گفتمان‌ها برآمده از خاستگاه‌های پنج‌گانه در ساختار اجتماع هستند. برای یافتن خاستگاه مرتبط (به صورت تک‌خاستگاهی یا چندخاستگاهی) تقسیم‌بندی خاستگاه‌های اقتصاد، خانواده، دین، سیاست و آموزش و پرورش انتخاب شد.

۳-۵-۱. طرح سراسربین

فوکو به مسئله‌ی انضباط و شیوه‌های کنترل رفتار سوژه‌ها/انسان‌ها نیز اشاره می‌کند و می‌گوید انضباط همه جا هست. او طرح سراسربین (Panopticon) (ساختمانی با برج مرکزی) را که نمادی از همه‌ی نهادهای اصلاح‌کننده است، مطرح می‌کند. در واقع او جامعه را پایگاهی برای اعمال قدرت انضباطی می‌داند که در آن همه‌ی گفتمان‌های تولید شده در جامعه از خاستگاه‌ها سرچشمه گرفته‌اند و با روش‌هایی کنترل، گزینش و توزیع می‌شوند تا هویت بسازند و به سوژه‌ها بدهند و آن‌ها را مطیع و به‌هنجار کنند؛ پس قدرت در روابط میان افراد و نهادها وارد می‌شود تا شکل‌های خاصی از رفتار را خلق کند. او می‌گوید قدرت و مقاومت همه جا هست و آنچه ما را مطیع می‌کند، موضوع حقیقت نیست، بلکه خود قدرت است؛ پس باید همه‌ی روابط انسانی را بر پایه‌ی قدرت کاوید و حقیقت را امری نسبی، تولیدی و منفی دانست که در هر دوره متفاوت است.

۱-۵-۴. دیرینه‌شناسی

فوکو دیرینه‌شناسی را «روشی فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک» (دریفوس و رایینو ۱۳۷۹: ۴۲) می‌داند که هدف آن «توصیف خالص حوادث است» (کچویان ۱۳۸۲: ۶۲) و در جست‌وجوی قواعد شکل‌گیری گفتمان‌هاست؛ در این مسیر در برهه‌های زمانی و مکانی گوناگون با گفتمان‌های بسیاری رو به رو هستیم که بر اساس ستیز برای کسب قدرت شکل گرفته‌اند و برخی گفتمان‌ها در فضای متخاصم توانسته‌اند غالب و هژمونی/تثبیت معنا (Hegemony) شوند و در منازعات معنایی، معنای خویش را پیروز و تثبیت کنند که بر این اساس دیرینه‌شناسی در سه محور ذیل در نظر گرفته شد:

۱. شناسایی فضای متخاصم (Identify conflict atmosphere): هیچ گفتمانی به تنهایی و بدون تقابل با گفتمان دیگری هویت ندارد (نک. فوکو، ۱۳۸۷: ۱۹۹) فوکو در فرایند تولید گفتمان‌ها به این نکته اشاره می‌کند که چطور برخی گفتمان‌ها ممنوع و سرکوب و برخی پذیرفته می‌شوند؛

۲. منازعات معنایی (Semantic conflicts): پیروزی یک معنا در گفتمان همیشه معانی دیگر را به حاشیه می‌راند و به منازعه معنایی در گفتمان می‌انجامد و تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند. (همان: ۱۹۸)؛

۳. تعیین زمان و مکان (Determine time and place): برهه‌های زمانی و مکانی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد یا متحول می‌شود، نقش مهمی در تعیین هویت گفتمان و نظام معنایی آن دارد (نک. همان: ۱۹۵ و دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

۱-۵-۵. تبارشناسی

فوکو در تبارشناسی به بررسی واحد گفتمان‌ساز قدرت پرداخت و ارتباط میان قدرت، دانش و بدن را بررسی کرد بی‌آن‌که به یافتن سرآغازها توجهی داشته باشد (نک. دریفوس و رایینو ۱۳۷۹: ۲۲-۲۳). بر پایه دیدگاه فوکو، قدرت می‌تواند با نیروهایی چون قدرت گفتمانی، قدرت مشرف بر حیات و قدرت انضباطی به مهم‌ترین هدفش یعنی رام کردن، به‌هنجار کردن و پایگان‌مندی/رده‌بندی سوژه‌ها برسد و بر روی جزئی‌ترین

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)
کردارهای سوژه‌ها نیز نظارت داشته باشد که بر این اساس تبارشناسی در سه محور ذیل
در نظر گرفته شد:

۱. قدرت گفتمانی (Discursive power): این قدرت حاکمیت بنیاد است، در قالب
دولت و نهادهای سیاسی و عمومی تبلور می‌یابد، شبیه رابطهٔ شبان و گله است،
رستگاری دنیوی (سلامتی، رفاه، امنیت و حمایت) را برای گله فراهم می‌کند (نک.
اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۷۲)؛

۲. قدرت مشرف بر حیات (Bio power): «یعنی تنظیم فزایندهٔ امور در تمام حوزه‌ها
به بهانهٔ پیشبرد رفاه فرد و جمعیت. این نظم خود را به صورت روش عملی باز می‌نماید
که هیچ کس رهبری آن را در دست ندارد، همه در آن گرفتار می‌شوند و تنها غایت آن
افزایش قدرت و نظم در جامعه است» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۵۷)

۳. قدرت انضباطی (Disciplinary power): «قدرت انضباطی چهرهٔ دیگری از
تکنولوژی قدرت است. بر روی بدن عمل می‌کند. هدفش ایجاد بدنی مطیع است که
مورد انقیاد، بهره‌برداری و تغییر و اصلاح قرار گیرد» (همان: ۲۶۸-۲۶۹).

۲. بحث و بررسی

با در نظر گرفتن منظومه‌ای از مناسبات حاکم در دوره‌های مربوط به این دو داستان،
پنج کلان‌گفتمان کلی در نظر گرفته شده است که از این قرارند: گفتمان هویت دینی -
سیاسی، گفتمان هویت سیاسی، گفتمان هویت طبقاتی، گفتمان هویت فرهنگی - ملی و
گفتمان هویت شاه آرمانی. هر یک از این گفتمان‌ها برآمده از خاستگاهی ویژه می‌باشند و
کار هویت‌بخشی به کسان جامعه را انجام می‌دهند، حقیقت‌ها را تعیین می‌کنند و انسان
را تابع گفتمان‌های دورهٔ خودش می‌کنند که با در نظر گرفتن آن‌ها به مباحث محورهای
دیرینه‌شناسی و تبارشناسی پرداخته می‌شود.

۱-۲. دیرینه‌شناسی خاندان شاهی لهراسپ

در فضای تخصصی گفتمان‌های داستان خاندان لهراسپ، از پنج کلان‌گفتمان اصلی،
گفتمان‌های هویت دینی-سیاسی، هویت سیاسی و هویت شاه آرمانی، غالب می‌باشند و

بر روی گفتمان‌های دیگر تأثیرگذارند و بنیاد گفتمان‌های دیگر را معنا بخشیده‌اند و بعد آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند؛ همچنین این داستان دو گفتمان اصلی دارد که در کشور قدرت‌مدارند، یکی گفتمان قدرت لهراسپ و دیگری گفتمان قدرت گشتاسپ که سرانجام گفتمان قدرت گشتاسپ با سازشی که میان گشتاسپ و قیصر از یک سو و گشتاسپ و لهراسپ از سوی دیگر برپا شد، پیروز و غالب شد و گفتمان لهراسپ و همه گفتمان‌های قدرت روزگارش را به حاشیه راند. در فرایند پیروزی گفتمان گشتاسپ، کلان گفتمان‌های غالب هویت دینی-سیاسی، هویت سیاسی و هویت شاه به همراه خرده گفتمان‌هایشان، گفتمان قدرت گشتاسپ را ساختند. گفتمان‌های دیگر و بیگانه (قیصر روم و پیوند زناشویی با کتایون) به این گفتمان هویت بخشیدند تا ساختار معنایی حکومتش را بیاراید.

هر یک از گفتمان‌های یاد شده معنایی را ارائه می‌دهند و برای غالب کردن آن معنا منازعه ایجاد می‌کنند که با در نظر گرفتن این نکته که حقیقت، محصول گفتمانی است که برآمده از تشکیلات قدرت و تحمیلی است، حقیقت «آزادانه و بدون تأثیرات اجباری و موانع وجود ندارد» (عالم، ۱۳۸۸: ۲۳۷) و باید به دنبال حقیقت نهفته باشیم، آن‌ها را بررسی می‌کنیم؛ برای نمونه هنگامی که لهراسپ بر تخت نشست، بی‌درنگ ستایشگاه آذر برزین را ساخت:

به هر برزنی جشنگاهی سده همه گرد بر گردش آتشکده
یکی آذری ساخت برزین به نام که بُد با بزرگی و با ژیش و کام
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۵)

هدف بنیادی‌اش را ترویج دین قرار داد. گشتاسپ نیز با فرستادن اسفندیار برای گسترش دین راه پدر را رفت؛ همچنین واحد گفتمان‌ساز قدرت پیروز شد و تبدیل به گفتمان کسب قدرت شد، گفتمان‌های دیگر را به حاشیه راند و خود را غالب کرد؛ به این ترتیب کسب قدرت، گسترش دین و شمشیر با ارزش‌ترین معناها در گفتمان قدرت گشتاسپ می‌باشند. واحد گفتمان‌ساز تقدیرگرایی نیز در آرایش معنایی همگی گفتمان‌های حاکم بر این داستان بویژه گفتمان قدرت گشتاسپ مؤثر و از قدرتمندترین سازه‌های قدرت داستان است. از دیگر سازه‌های قدرتمند قدرت، واحد گفتمان‌ساز

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پیام)
مقدّس بودن [۲] است که توانسته است تبدیل به گفتمان غالب شود و گفتمان‌های دیگر را به گونه‌ای که خود می‌خواهد، بیاراید. در مجموع واحدهای گفتمان‌ساز مقدّس بودن و تقدیرگرایی پیوسته به حکومت‌هایی است که در آن دین و سیاست از یکدیگر جدا نشده‌اند و ساز و کارهایشان وابسته به یکدیگر است و یکی بدون دیگری بی‌معناست، بر زندگی مردم چیرگی دارند، مایهٔ پیروی رمه از شبان است و حتماً سزای مخالفان کیفر است. جوامع استبدادی با ایجاد فضای گفتمانی جبری، پذیرش گفتمان هویت سیاسی - دینی را در جامعه تثبیت کرده‌اند تا مردم تسلیم سرنوشت شوند، سکوت اختیار کنند و اندیشه‌ای برای غلبه بر قدرت‌های حاکم نداشته باشند. فوکو نام این منظومه را میکروفیزیک قدرت (Microphysics' power) می‌نهد. «منظومه‌ای که در آن گفتمان علمی - اجتماعی با کیفیات سیاسی قدرت و ذهنیت تن تلاقی پیدا می‌کند و به گونه‌ای پیچیده بر هم تأثیر گذارند» (فوکو، ۱۳۸۷: ۳۱). بر بنیاد دیدگاه فوکو «ما در ماشین سراسرین جای گرفته‌ایم، در محاصرهٔ اثرهای قدرتی که خودمان آن‌ها را تداوم می‌بخشیم و چون چرخ‌دنده‌ای از آن ماشین هستیم» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۷۰) بنابراین قدرت همه جا هست، اساس جامعه مراقبت است و بدن‌ها محاصره شده‌اند. گفتنی است این واحدهای گفتمان‌ساز بر روی خود شاه هم مؤثر می‌باشند و او خود نیز به آن‌ها تکیه دارد.

این گفتمان‌های تولید شده با معناهایشان در برهه‌های زمانی و مکانی خاصی رخ داده‌اند؛ یعنی زمان کلان: هنگام پادشاهی لهراسپ و پادشاهی قیصر روم. زمان خرد: روز (در کاخ، آوردگاه‌ها و کاخ قیصر روم) و شب (زمان آرمیدن شاه و زنان شبستان و گشتاسپ پس از نبرد) است. مکان کلان: ایران (گسترهٔ پادشاهی لهراسپ) و روم (گسترهٔ پادشاهی قیصر روم). مکان خرد: درگاه شاهی لهراسپ، درگاه شاهی قیصر روم، آوردگاه گشتاسپ با گرگ، آوردگاه گشتاسپ با اژدها، میدان قیصر و زمین بازی چوگان.
اگر در زمان پادشاهی لهراسپ، گشتاسپ برای کسب قدرت شورش نمی‌کرد، گفتمان قدرت او هرگز شکل نمی‌گرفت. جایگاه‌های (روم، بیشه فاسقون، کوه سقیلا، خزر) او را در رساندن به آرمانش و پیروزی گفتمانش یاری رساندند.

با توجه به مطالب یاد شده باید گفت که لهراسپ هم فرمانروایی دنیا هم پیشوایی دینی را بر دوش دارد. او مانند شاهان پیشین از این ابزار برای ادارهٔ امور مملکت بهره

می‌جوید. او همچون جمشید و کیخسرو شاه‌موبد است و چون بر اساس سخن فوکو میان قدرت، حقیقت و معرفت همبستگی وجود دارد، باید گفت لهراسپ (با ساختن ستایشگاه و گشتاسپ با فرستادن اسفندیار برای گسترش دین) با حقیقت موبد، همبستگی‌ای برپا می‌کند و نظام حقیقتی را که حاکم بر سراسر جامعه باشد، می‌سازد و از این راه به حکومتشان مشروعیت می‌بخشند و فرمان می‌رانند؛ یعنی هر حقیقتی نیازمند قدرت است و هر قدرتی نیازمند حقیقت است، به دیگر سخن به نظر فوکو «قدرت همه چیز است و همه چیز را خلق می‌کند: واقعیت، قلمرو، حدود و ثغور موضوع، نحوه کاربرد صدق یا حقیقت را؛ حتی خود حقیقت نیز بی‌تردید یکی از صور قدرت است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۵) و مولد است یعنی در هر گفتمانی، قدرت غالب یک حقیقت را می‌سازد و باقی را به حاشیه می‌راند؛ پس در هر گفتمان تنها یک حقیقت مشروعیت دارد. هر جامعه نیز گفتمان‌های خاصی را به منزله حقیقت برای خودش دارد (نک. کهون، ۱۳۸۴: ۳۹۳-۳۹۴) در این داستان بر اساس پیوند قدرت و حقیقت، حقیقت نظام معنایی موبد عامل به وجود آورنده قدرت است و قدرت نظام پادشاهی عامل به وجود آورنده نظام معنایی موبد است که تعامل دین و سیاست را نشان می‌دهد و بر اهمیت فرامکان و فرازمان اشاره دارد.

۲-۲. تبارشناسی خاندان شاهی لهراسپ

قدرت‌های گفتمانی، قدرت‌هایی برای فراهم کردن رفاه دنیایی کسان جامعه هستند. اقتصاد، گونه‌ای از قدرت گفتمانی است؛ برای نمونه کتابیون ثروتمند بود و این بر قدرت گشتاسپ افزود. گشتاسپ پادشاه بسیاری از میرین، اهرن و بعد از قیصر روم به پاس نابودی ددان و دلیری‌اش گرفت (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵، ۳۱ و ۵۱). گشتاسپ گنج لهراسپ و هدایای بی‌شماری از قیصر داشت. سپاه، قدرت گفتمانی دیگر است؛ برای نمونه لهراسپ مانند کیخسرو با داشتن پهلوانان رده یک ایران چون دستان، رستم، گودرز، گیو و ... (همان: ۴، ۳۶۵) بسیار قدرتمند و با اقتدار بود که قدرت گفتمانی او را می‌آراست. گشتاسپ نیز سپاه سترگ داشت.

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پیام)
گسترش قلمرو گونه‌ای دیگر از قدرت‌های گفتمانی است؛ برای نمونه گشتاسپ
قدرت را در روم به دست آورد و از این راه هم قلمرو ایران را گسترش داد، هم دارنده
سپاه شد، هم به خواسته‌اش که کسب قدرت در ایران بود، رسید.

شکوه و عظمت دربار قدرت گفتمانی دیگری است؛ برای نمونه شکوه و بزرگی
دربار گشتاسپ و سپاهش همگان را می‌فریفت. او با کشتن دو دد (گرگ و اژدها)
(همان: ۵، ۳۱ و ۴۳) و نمایش هنرهایش در میدان چوگان‌بازی قیصر بزرگی‌اش را به رخ
رومیان کشید (همان: ۵، ۴۸) و با این نمایش یک گام به کسب قدرت نزدیک شد.

عامل اصلی حفظ و استواری حکومت به کارگیری قدرت‌های مشرف بر حیات
(قدرت پنهانی) است. قدرت مشرف بر حیات (قدرت پنهانی) هم شاه، هم شبان را به
زیر سیطره خویش می‌کشاند. یکی از انواع قدرت‌های پنهانی پهلوانان هستند؛ برای نمونه
پهلوانی چون زال در راستای نیروبخشی قدرت مشرف بر حیات دولت و افزایش نظارت
دولت بر مردم گام برمی‌دارد. پهلوانان در جایگاه شهربان نقش‌آفرینی می‌کنند. کیخسرو
در آغاز بر تخت نشستن لهراسپ با مخالفت زال رو به رو می‌شود. در واقع زال برای
اجرای نقش تعدیل قدرت شاه در برابر کیخسرو می‌ایستد و لهراسپ را نمی‌پذیرد و
می‌گوید: هنگامی که لهراسپ به ایران آمد او را فرومایه‌ای با یک اسب دیدم. نژادش را
نمی‌دانم و هرگز شاهی بدین‌گونه نشنیده‌ام، ولی کیخسرو او را قانع می‌کند، زیرا می‌داند
شاه بی‌همراهی پهلوانان ناکام است (همان: ۴، ۳۵۹ و ۳۶۰-۳۶۱).

دین مهم‌ترین نوع قدرت پنهان است؛ برای نمونه در جامعه روزگار پادشاهی
لهراسپ این قدرت همگان را به‌هنجار و رام می‌کرده است، زیرا آغاز و پایان پادشاهی
لهراسپ رنگی دینی دارد؛ او در آغاز پادشاهی‌اش آتشکده‌آذر برزین را می‌سازد و در
پایان به ستایشگاه نوبهار [۳] می‌رود و منزوی می‌شود؛ گشتاسپ نیز از اسفندیار گسترش
دین را خواست؛ بنابراین دین، قدرت پنهانی مهمی در گفتمان‌های قدرت لهراسپ و
گشتاسپ است.

شاهان از گفتمان هویت دینی-سیاسی با واحدهای گفتمان‌ساز مقدس بودن، دین،
تقدیرگرایی در به قدرت رسیدن، بر حق نشان دادن، فرمان‌بری از فرمان‌هایشان با زیرکی
هر چه تمام تر بهره‌جستند، از قدرت پنهانی دین در اداره کارهای کشور یاری جستند،

مردم مانند همیشه سکوت کردند و بی فعل ماندند و بی اندیشه آن‌ها را پذیرفتند؛ برای نمونه زال با سخنان کیخسرو، لهراسپ را پذیرفت چون در هر صورت اطاعت از شاه بر همگان واجب است (همان: ۴، ۳۶۱).

یکی دیگر از مهم‌ترین انواع قدرت‌های پنهان، تقدیرگرایی است که در همه صحنه‌های زندگی شخصیت‌های شاهنامه هست؛ برای نمونه تقدیرگرایی و فلکنالی گشتاسب پس از نابودی ازدها دیده می‌شود (همان: ۵، ۴۳-۴۴). کتایون هم تقدیرگراست (همان: ۵، ۲۲).

ازدواج نوعی قدرت پنهان است؛ برای نمونه گشتاسب با کتایون پیوند زناشویی بست و بر قدرت و ثروتش افزوده شد.

ترس از انواع دیگر این قدرت است؛ برای نمونه لهراسپ به دلیل ترس از غلبه روم بر ایران با گشتاسب صلح کرد و تاج و تخت را به او داد.

همه نکته‌های یاد شده در این قسمت، قدرت‌های پنهانی هستند که جامعه روزگار پادشاهی لهراسپ را در بر گرفته‌اند و همگی طرح سراسربین فوکو را سازمان می‌دهند. گفتنی است طرح سراسربین لهراسپ با فرستادن پهلوانان بنام ایران به دنبال گشتاسب نیز انجام شده است و همگان چون می‌دانستند که زیر نظارت قدرت پنهانی و انضباطی می‌باشند آن گونه که شاه دوست داشت رفتار می‌کردند و کارها و فرمان‌هایش را می‌پذیرفتند و بی‌گفتمان بودند.

در کنار همه قدرت‌های یاد شده، حکومت از قدرت انضباطی برای ایجاد بدن‌های رام استفاده می‌کند. جامعه روزگار لهراسپ، جامعه‌ای انضباطی است که در آن افراد از ترس فرمان‌بردار هستند و بی چون و چرا به فرمان‌های شاه تن در می‌دهند؛ از این رو گفتمان ندارند. پهلوانانی چون زال هم اگر در آغاز با خواسته کیخسرو مخالف بودند، سرانجام به فرمان شاه گردن نهادند. در این میان تنها گشتاسب خواست شاه را نپذیرفت، از زیر نگاه سیستم سراسربین بیرون آمد و برای کسب قدرت به بیگانگان پناه برد. او مقاومت کرد، هویت خویش را نشان داد و اسارت تن را نپذیرفت. در مجموع قدرت انضباطی لهراسپ نتوانست با واحد گفتمان‌ساز ترس آن چنان که باید مؤثر واقع

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام) شود و گشتاسپ را رام و به‌هنجار کند. لهراسپ از اتحاد دو قدرت گشتاسپ و قیصر روم می‌ترسید، پس با گشتاسپ صلح کرد. تهدید از دیگر قدرت‌های مهم انضباطی است. گشتاسپ نخست با بیگانگان پیوند زناشویی بست، با نمایش قدرتش اعتماد قیصر را کسب کرد، به قدرت رسید، لهراسپ را تهدید کرد، به ایران بازگشت و قدرت را گرفت. از قدرت‌های انضباطی دیگر طرد شدن است؛ برای نمونه لهراسپ در ابتدا به گشتاسپ بی‌توجه بود. در انتها هم خود لهراسپ پس از واگذاری تاج به معبد رفت.

۱-۲. دیرینه‌شناسی خاندان شاهی پریام

در فضای تخصص گفتمان‌های داستان خاندان پریام کلان گفتمان‌های هویت طبقاتی خدایان، هویت دینی-سیاسی، هویت فرهنگی-ملی (خانواده، چون گفتمان خانوادگی پریام غالب شده است و گفتمان اجتماعی را به حاشیه رانده است) همگی گفتمان‌های غالبی هستند که بر روی گفتمان‌های دیگر تأثیرگذارند، بنیاد دیگر گفتمان‌ها را معنا بخشیده‌اند و آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند. این گفتمان‌های غالب به همراه خرده‌گفتمان‌هایشان گفتمان قدرت پریام را ساختند. گفتمان‌های دیگر و بیگانه (یونان و هلن) به گفتمان قدرت پاریس هویت بخشیدند و ساختار معنایی‌اش را آراستند. در این داستان با گفتمان غالب قدرت پریام رو به رو هستیم. در کنار آن گفتمان غالب هویت طبقاتی خدایان نیز وجود دارد. پریام از آغاز تولد پاریس از تقدیر شوم پاریس آگاه می‌شود و تلاش می‌کند در مقابل گفتمان هویت طبقاتی خدایان و واحد گفتمان‌ساز تقدیرگرایی قرار بگیرد. فضای گفتمان‌ها با دخالت خدایان (واحد گفتمان‌ساز دین) تغییر می‌کند. پریام واحد گفتمان‌ساز تقدیر را به عنوان یک گفتمان مخالف می‌پذیرد و با پذیرش پاریس و دفاع از اعمال او تلاش می‌کند، همچنان گفتمان خویش را حفظ کند. هر چند فضای تخصص شدیدی بین گفتمان‌های پریام و پاریس وجود دارد؛ ولی در واقع هر دو یکی می‌شوند و در تخصص با قوم بیگانه و دیگری قرار می‌گیرند. در فضای یاد شده هر یک از گفتمان‌ها برای تثبیت معنای خودش منازعه ایجاد می‌کند؛ برای نمونه پریام از آغاز پاریس را به بهانه طالع شوم طرد می‌کند با این امید که

خوراک ددان شود و از این جا واحد گفتمان ساز قدرت پیروز می شود و تبدیل به گفتمان کسب قدرت می شود، گفتمان های دیگر را به حاشیه می راند و خود را هژمونی می کند؛ همچنین واحد گفتمان ساز تقدیرگرایی در آرایش معنایی همگی گفتمان های حاکم بر این داستان مؤثر و از قدرتمندترین سازه های قدرت داستان است. آفرودیت به یاری پاریس رفت، پاریس به کمک خدایان و تقدیرش، هلن را ربود و این ساز و کاری شد برای به چالش انداختن همه خاستگاه ها و گفتمان های موجود در یونان، ولی گفتمان پاریس با برقراری پیوند با گفتمان قدرت پریام و دفاع پریام و هکتور از او تبدیل به گفتمانی قدرتمند، جدید و سترگ شد که در آن علاوه بر جنگ یونان و تروا، ستیز خدایان به رهبری زئوس (Zeus) نیز اتفاق افتاد. در لایه های پنهان متن نیز اندک اندک خدایان خواهان تاج و تخت شدند؛ چون دخالت هایشان در ساز و کارهای زمینی ها بیشتر شد. در مجموع کسب قدرت با ارزش ترین معنا در گفتمان قدرت پاریس است. پاسداری از قدرت، خانواده و شمشیر با ارزش ترین معناها در گفتمان قدرت پریام هستند. لذت بردن از نبرد، اداره همه امور، شمشیر، کسب قدرت در زمین مهم ترین معناها در گفتمان قدرت زئوس می باشند.

برهه های زمانی و مکانی این گفتمان ها و معناهایشان از این قرار است: زمان کلان: هنگام پادشاهی منلاس و پریام؛ زمان خرد: روز (گفتمان ها مشخص است که در قصر یا هنگام نبرد و آوردگاه بوده است) و شب (زمان استراحت شاه و زنان شبستان و لشگریان به هنگام نبرد)؛ مکان کلان: یونان (قلمرو پادشاهی منلاس) و تروا (قلمرو پادشاهی پریام) و آسمان (قلمرو پادشاهی زئوس و خدایان)؛ مکان خرد: درگاه منلاس، درگاه پریام، آوردگاه نبرد یونان و تروا که در نزدیکی شهر تروا بود، پرگام (باروی شهر تروا) و سکماندر (رودی که محل جدال یونانیان و ترواییان بود).

اگر هنگام پادشاهی پریام، پاریس برای به دست آوردن قدرت شورش نمی کرد، گفتمان قدرت او شکل نمی گرفت. جایگاه های (یونان و آسمان) او را در رساندن به آرمانش و پیروزی گفتمانش یاری رساندند. فرامکان و فرازمان نیز در رساندن او به خواسته اش و آرایش هویت گفتمانش نقش آفرین بودند.

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام) باید گفت پریام بر خلاف لهراسپ گفت‌وگو ندارد، سکوت کرده و تنها به خویشکاری (فرمان دادن و نگریستن) بسنده کرده است. او برای پاسداری از قدرتش پاریس را بر بنیاد دیدگاه ستاره‌شناسان - که گونه‌ای از تقدیرگرایی است - در کوه رها کرد و با تاخت و تاز یونانیان هکتور (Hector) (جانشینش) را راهی نبرد کرد. در مجموع او همه چیز را به دست خدایان سپرد. بر اساس سخن فوکو باید گفت پریام با حقیقت تقدیرگرایی و دین همبستگی ایجاد می‌کند و از این راه به فرمان‌روایی‌اش مشروعیت می‌بخشد. به دیگر سخن حقیقت نظام معنایی دین عامل به وجود آورنده قدرت است و قدرت نظام پادشاهی عامل به وجود آورنده نظام معنایی دین است و تعامل دین و سیاست دیده می‌شود و بر اهمیت فرامکان و فرازمان اشاره دارد.

۲-۲. تبارشناسی خاندان شاهی پریام

یکی از قدرت‌های گفتمانی در این داستان اقتصاد است؛ برای نمونه ترواییان اقتصاد خوبی داشتند و همواره برای خدایان و الهه‌ها قربانی می‌کردند. آن‌ها سپاه و جنگ‌افزارهای بسیاری داشتند «پریام دوازده پرده باشکوه، دوازده بستر، به همان اندازه روانداز، نیم‌تنه و بالاپوش ده تالان زر که به ترازو سنجید، دو سه پایه خیره کننده، چهار آوند بزرگ، و یک جام شگرف از آن بیرون کشید که پیش از این هنگامی که به فرستادگی نزد مردم تراکیه رفت ازیشان به او رسیده بود، پیشکشی بود که چیزی با آن برابری نمی‌کرد» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۷۲۴).

از قدرت‌های گفتمانی دیگر سپاه است؛ برای نمونه سپاه تروا بسیار قدرتمند و پرتوان بود، زیرا جنگاوران دلاوری چون هکتور، مردم داردانه و ... داشت «در پیشاپیش مردم تروا هکتور بزرگ راه می‌پیمود که خود تابان بر سر داشت و پسر پریام بود. در کنار وی فراوان‌ترین و دلاورترین جنگاوران را دیدند که جنگ را صف آراسته بودند و در زوبین افکنی شوری داشتند و ...» (همان: ۱۱۴).

برقراری یک حکومت در گرو به کارگیری قدرت‌های مشرف بر حیات (قدرت پنهانی) است. خدایان مهم‌ترین نوع آن‌ها هستند. در ایلیاد (Iliad) خدا می‌اندیشد، فرمان می‌دهد، ایریس (Iris) می‌فرستد، می‌خواهد، می‌شود و اگر کسی یا چیزی با او مخالفت

کند، نابود می‌شود چون کسی، چه زمینی چه آسمانی بی پروانه شاه - خدا نمی‌تواند و نباید کاری آن‌جام دهد واگر نه شاه - خدا او را مجازات خواهد کرد.

از میان خدایان آرس، فوبوس و پوزئیدون (Ares, Phoebus, Poseidon) پشتیبان تروائیان هستند و از آن‌جا که خدایان و الهه‌ها دم‌دمی هستند، پوزئیدون در آینده به یاری آخائی‌ها می‌رود. خدایان به گفتمان قدرت پریم در حفظ قدرتش یاری رساندند. گفتمان قدرت پاریس نیز به یاری آفرودیت (Aphrodite) و زئوس توانست تبدیل به گفتمان غالب شود و باید گفت این همان قدرت پنهانی است که در سراسر زندگی و کار و کردارهای شخصیت‌های داستان ایلیاد وجود دارد، یعنی همان طرح سراسربین فوکو که شخصیت‌ها همه جا دیده‌بانی دارند.

در لایه‌های ژرف داستان، زئوس نیز برای کسب قدرت در زمین تلاش می‌کند؛ از این رو آتش درگیری میان یونان و تروا را شعله‌ورتر کرد. او از اداره امور زمینیان لذت می‌برد. گاهی در میانه نبرد خدایان و الهه‌ها را از دخالت باز می‌دارد، گاهی فرمان دخالت کردن می‌دهد. در پایان به خواست او تروا نابود شد و این یعنی پیروزی مطلق گفتمان زئوس و به حاشیه راندن همه گفتمان‌های دیگر.

نقش خدایان در زندگی آدمیان آن چنان در ژرفای وجود یونانیان و ترواییان ریشه دارد که هیچ نبردی، هیچ کار و کرداری را بدون آن‌ها تصور نمی‌کنند. خدایان مداخله‌گر و سلطه‌گر هستند؛ برای نمونه «یونانیان و مردم تروا دست بر آسمان برافراشته و می‌گفتند: ای پدر خدایان، ای خداوندگار ایدا ای خدای هراس‌انگیز، آن‌که این همه تیره‌بختی را فراهم کرده نابود باد و به سرزمین هادس فرو رواد و یگانگی و دوستی دو گروه همواره استوار باد» (نقیسی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

زئوس پشتیبان ترواست، هرا و آتنه (Hera, Athena) در اندیشه نابودی تروا و پشتیبان یونان هستند.

«خدایان در کوه اولمپ گرد آمدند و یک صدا با یکدیگر هم‌داستان شدند که خدای جنگ بر زمین فرود آید و به مردم آخائی ناسزا بگوید و مردم تروا را برانگیزد تا پیمان بشکنند و بجنگند. در نخستین زد و خورد مناس زخم برداشت. آگامنون لشگریان

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)
آخائی را برانگیخت. در میان دلاوران آخائی و تروا جنگ‌های تن به تن درگرفت»
(همان: ۱۶۶-۱۴۲).

جاسوسان از قدرت‌های پنهانی هستند که کار دیده‌بانی را انجام می‌دهند؛ برای نمونه
ترواییان برای پیروزی و چیره شدن بر طرف مقابل جاسوسانی (دولون) (Dolon) را
روانه کردند، ولی او جان سپرد (همان: ۳۲۹).

پهلوانان از قدرت‌های پنهانی دیگر هستند؛ برای نمونه هکتور شاهزاده‌پهلوانی است
که در پاسداری از سرزمینش شجاع است و تا پای جان در میدان نبرد هست و جان را بر
سر خاک میهن فدا می‌کند. در کنار او پهلوانان تنومندی چون انه (Enee) هستند.

یکی از مهم‌ترین قدرت‌های پنهانی دین است؛ برای نمونه در طول ماجرا پریام به یاری
خدایان پیش می‌رود و یونانیان و پاریس از این یاری‌ها بی‌بهره نیستند؛ بنابراین قدرت‌های
پنهانی دین، خدا، آیین، نیایش، ستایش و ... ابزارهایی کارآمد و ارزشمند در دستان دارنده
قدرت هستند و همیشه با ابزار دین پیروز هر میدانی بوده، هستند و خواهند بود؛ برای
نمونه پریام به درگاه زئوس برای یاری و پشتیبانی‌اش در راه رسیدن به سرپرده آخیلوس
(Achill) و باز پس گرفتن پیکر بی‌جان هکتور می‌گوید: «ای پدر برین که در ایدا
فرمانروایی، ای خدای بزرگ و هراس‌انگیز، پس از آن‌که مرا به سرپرده آخیلوس بردی،
مهر بورزی را در برابر اشک‌های من نرم کن، مرا سزاوار آن بدان و به شتاب نشانی از
خواست خود بفرست، امید است که پرنده گرامی تو، شاه گروه بالداران، به سوی راست
من پرواز کند، تا آن‌که چون نگاه خود را بر آن بگمارم. با دلگرمی تا لشکرگاه مردم آخائی
راه بپیمایم» و زئوس خواسته او را می‌پذیرد (همان: ۷۲۷).

تقدیرگرایی نیز قدرت پنهانی مهمی است؛ برای نمونه هلن (Helen) برای توجیه
لغزشش از سرنوشت سخن می‌راند و زئوس، سرنوشت را مانند ابزاری که می‌تواند نگاه
به یونانیان کمک نکند یا بکند، می‌داند.

شخصیت‌های ایلیاد پیوسته با هر پیشامدی برای خدایان قربانی می‌کنند؛ زیرا نذر
کردن، صدقه دادن و قربانی کردن، از نشانه‌های تقدیرگرایی است و می‌خواهند با این
ابزارها سرنوشت خویش را تغییر دهند. خدایان نیز تقدیرگرا هستند؛ برای نمونه زئوس
آن‌جا که پای منافعش به میان می‌آید، به دلیل ترس از دست دادن جایگاهش به سراغ

تقدیر می‌رود و آن را دستاویزی برای یاری نرساندن به پهلوانان قرار می‌دهد (نفیسی، ۱۳۸۲: ۶۶۰-۶۶۱). از انواع دیگر قدرت‌های پنهانی دزدی، خیانت و ازدواج است؛ برای نمونه پاریس، هلن را ربود.

ترس از دیگر قدرت‌های پنهانی است؛ برای نمونه پریام به دلیل ترس از دست دادن مملکت و قدرت پاریس را طرد کرد؛ او حتی به بهای کشته شدن جانشینش (هکتور) با آخایی‌ها نبرد کرد و تسلیم نشد و از این نظر کاملاً با لهراسپ متفاوت است، زیرا لهراسپ درست به همین دلیل صلح کرد.

در این داستان حکومت قدرت‌های انضباطی را هم به کار برده است؛ یکی از ابزارهای انضباطی طرد کردن است که پریام، پاریس را طرد کرد. توزیع افراد نیز گونه‌ای دیگر است که او هکتور را در کاخ نگه داشت و پاریس را رها کرد.

جدول شماره ۱ و جوه افتراق خاندان‌های شاهی لهراسپ و پریام

ردیف	خاندان لهراسپ	خاندان پریام	وجوه افتراق
۱		واحد گفتمان‌ساز خدایان و گفتمان هویت طبقاتی خدایان	در داستان پریام نمود بسیار دارد.
۲		واحد گفتمان‌ساز پهلوانان	در داستان پریام خودخواه‌تر و نافرمان‌تر هستند.
۳		واحد گفتمان‌ساز خدا - شاه	در داستان پریام زئوس این نقش را بر دوش دارد.
۴		واحد گفتمان‌ساز مداخله‌گری و مادی‌گرایی خدایان	در داستان پریام خدایان دخالت تام دارند و مادی‌گرا هستند.
۵		خاستگاه خانواده	همه جنگ تروا برای حفاظت از آن است.
۶		خاستگاه آموزش و پرورش	در داستان لهراسپ نمودی پر رنگ دارد.
۷		واحد گفتمان‌ساز پیشگویی	در ایلید پر رنگ تر دارد.

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)

جدول شماره ۲ وجوه اشتراک خاندان‌های شاهی لهراسپ و پریام

ردیف	خاندان		وجوه اشتراک
	لهراسپ	پریام	
۱	خاستگاه دین و خاستگاه سیاست		در هر دو داستان جایگاه ویژه‌ای دارند.
۲	واحد گفتمان‌ساز تقدیرگرایی		در هر دو داستان ابزاری برای مطیع کردن است.
۳	گفتمان مردم		مردم در هر دو داستان بی گفتمان هستند.
۴	گفتمان هویت دینی و سیاسی		گفتمان بنیادی دو داستان است.
۵	واحد گفتمان‌ساز مجازات، تهدید و ترس		از ابزارهای کسب قدرت در هر دو داستان هستند.
۶	واحد گفتمان‌ساز طرد		از ابزارهای انضباطی مهم در هر دو داستان است.
۷	نمودار قدرت		در سراسر دو داستان جریان دارد.
۸	پیوند قدرت و حقیقت		در هر دو داستان حقیقت نظام معنایی دین عامل به وجود آورنده قدرت و قدرت نظام پادشاهی عامل به وجود آورنده نظام معنایی دین است.
۹	سیستم سراسرین		دو کشور با سیستم سراسرین اداره می‌شوند.
۱۰	گفتمان ستیز قدرت		گفتمان مسلط دو داستان است.
۱۱	واحدهای گفتمان‌ساز پهلوانان، جاسوسان، سپاه، اقتصاد		در هر دو داستان لازمه رسیدن به قدرت هستند.
۱۲	واحد گفتمان‌ساز کسب قدرت		از واحدهای گفتمان‌ساز مرکزی و مهم در فضای گفتمانی دو داستان است.
۱۳	مقاومت		گشتاسپ و پاریس با روابط قدرت هنجارزده نمی‌شوند، هویت واقعی خود را شکل می‌دهند و عقاید دیگران را با خود همسو می‌کنند.
۱۴	صورت گفتمانی سیاست و دین		در هر دو داستان وجهی غالب دارد.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به نظر فوکو درباره روابط قدرت، گفتمان دو داستان همانند میدان نبردی است که در آن قدرت نمود دارد. در داستان لهراسپ بندگان در برابر او سر تعظیم فرود

آوردند، چون مخالفت با شاه مخالفت با خواسته ایزد است و کیفر دارد، چون قدرت با تندخویی، مجازات و شکنجه همراه است و قدرت مویرگوار بر روی گفتمان‌های دیگر مؤثر است. در داستان پادشاهی پریام نیز شاه آن‌قدر مینوی است که خود خدا انگاشته شده است (ژئوس). ژئوس فرمان می‌دهد، اجرا می‌کند و نظاره‌گر است. خدایان داستان ایلید در نقش شاه-خدا هستند و سرنخ رویدادها را در چنگ دارند و کسی توان مخالفت ندارد چون جزا دارد. در هر دو داستان فرایند خرده‌گفتمان غالب قدرت به کار سوزده‌سازی پرداخته است و از ابزارهایی چون تهدید، ترس، تقدیرگرایی، مجازات و ... بهره برده است. گفتمان دوره‌های پادشاهی لهراسپ و پریام صورت‌های گفتمانی متعددی مانند نجوم، سیاست، دین و ... دارد که صورت‌های گفتمانی سیاست و دین در آن‌ها پررنگ تر است؛ چرا که کار و کردارهای همه شخصیت‌ها به تبعیت از کلان‌گفتمان مسلط این دوره‌ها یعنی گفتمان ستیز و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن (خرده‌گفتمان غالب قدرت) در ارتباط مستقیم با این صورت‌های گفتمانی قرار دارد. این گفتمان و حقیقت ساخته شده در آن و صورت‌های گفتمانی سیاسی و دینی‌اش اجازه مطرح شدن اندیشه‌ای جز ستیز برای کسب قدرت را نداده است. همه شخصیت‌ها زیر نگاه سراسربین قدرت رام شده‌اند و سکوت کرده‌اند به جز گشتاسپ و پاریس که در برابر هنجارها مقاومت کرده‌اند، گفتمان خودشان را ساخته‌اند، هویت واقعی خودشان را شکل داده‌اند و عقاید شخصیت‌های دیگر را به سمت عقاید خود سوق داده‌اند. در هر دو داستان ساختارهای استبدادی با ایجاد فضای گفتمانی جبری، پذیرش گفتمان هویت سیاسی - دینی را در جامعه تثبیت کرده که لهراسپ و گشتاسپ نقش شاه‌موبد را بر دوش دارند و ژئوس شاه - خداست و داستان بر بنیاد خواسته آن‌ها شکل گرفته است؛ از این رو هم در شاهنامه هم در ایلید دم از قدرتی فراج جهانی زده شده است و اندیشه ظل‌اللهی نمود دارد؛ از سوی دیگر در روزگار لهراسپ جامعه باور دارد که باید سرنوشت را پذیرفت. در ایلید باور به سپهر به شکل حضور خود خدایان در همه رویدادها دیده می‌شود و بی حضور خدایان هیچ چیز پذیرفتنی نیست؛ بنابراین قدرت‌های پنهانی دین، خدا، آیین، نیایش، تقدیرگرایی و لوازم آن (قربانی کردن، نذر و

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلیاد از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام) (... ابزارهایی کارآمد برای پاسخ‌گو نبودن حکام، بی‌گفتمان‌نگه داشتن و به‌هنجار کردن مردم بوده‌اند.

در مجموع در دو داستان نشانه‌های سخن، رفتار و فرهنگ، آیینی و نمادین است، جوامع انضباطی با هسته فرهنگی اولیه هستند، تولید فکر تازه را برنمی‌تابند، اجازه هژمونی شدن گفتمان‌های دیگر را نمی‌دهند. گفتمان‌های برساخته دو خاستگاه دین و سیاست همیشه تثبیت، پیروز و هژمونی می‌شوند و هویت آفرین می‌باشند. سیستم سراسرین بر فضای دو داستان حاکم است. در نهایت داستان لهراسپ بر پایه سه خاستگاه (دین، سیاست، آموزش و پرورش) که کلان‌گفتمان‌های غالب هویت سیاسی، هویت سیاسی-دینی و هویت شاه از درون آن‌ها سرچشمه گرفته‌اند، پی‌ریخته شده است. داستان پریام بر پایه سه خاستگاه (دین، سیاست و خانواده) شکل گرفته است و کلان‌گفتمان‌های غالب از درون آن‌ها بر آمده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شالوده‌بنیادی جامعه کلاسیک ایرانی و یونانی‌اند و توانسته‌اند گفتمان هویت ایرانی و یونانی را سازمان دهند؛ زیرا محیط اجتماع و مناسبات قدرت حاکم بر آن، نقش اساسی در ساختن هویت آدمی دارد و هویت برآیند هم‌ذات‌پنداری انسان با جامعه خودش است. امانویل کاستلز نیز هویت را «چونان فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر آبشخورها برتری دارند» شناسانده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲).

۲. رابطه شاه و مردم رابطه‌ای خداگونه با بندگانش بود؛ شاه، شبان بود و مردم رمه.
۳. دقیقی، نظامی و عده‌ای از تاریخ‌نویسان پرستشگاه نوبهار را منسوب به زردشت و آتشکده می‌دانند؛ از جمله در مجمل‌التواریخ و القصص به این نکته اشاره شده است (نک. مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۵۱)؛ عده‌ای نیز آن را معبد می‌دانند.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

۱. آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی-فرهنگی.

۲. دریفوس، هیوبرت و رایینو (۱۳۷۹)، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
۴. فوکو، میشل (۱۳۷۸)، مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
۵. _____ (۱۳۸۷)، دانش و قدرت، ترجمه محمد ضیمران، چاپ چهارم، تهران: هرمس، چاپ چهارم.
۶. قربانی‌پور، زهرا (۱۳۹۴)، کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه (از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۷) طبقه‌بندی، بررسی و توصیف آثار به همراه انگاره‌های نویسنده از هر کتاب، تهران: سوره مهر.
۷. کاستلز، امانویل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، جلد ۲، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۸. کچویان، حسین (۱۳۸۲)، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. کهون، لارنس (۱۳۸۴)، متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ چهارم، تهران: نی.
۱۰. مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: چاپخانه خاور.
۱۱. هومر، (۱۳۸۲)، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، چاپ شانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. کوک، جان‌اتان (۱۳۸۵)، «گفتمان»، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، به سرپرستی ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه، (صص ۲۵۶-۲۶۰).

- تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه و ایلید از دیدگاه فوکو (با تکیه بر خاندان لهراسپ و پریام)
۱. ارمی‌اول، ساره (۱۳۹۱)، «بررسی روابط قدرت در داستان کیخسرو براساس دیدگاه فوکو»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - انجمن زبان و ادبیات فارسی، سال ۹، شماره ۳۸، زمستان، (صص ۹-۳۳).
 ۲. خاتمی، احمد و عیسی امن‌خانی و منا علی مددی (۱۳۸۹)، «نگاهی به چرایی بازگشت ادبی از منظر نظریه گفتمان فوکو»، فصلنامه تاریخ ادبیات، دوره ۳، شماره ۶۰، (صص ۷۳-۸۸).
 ۳. عالم، عبدالرحمن و حمید یحیوی (۱۳۸۸)، «فوکو، اندیشمند انتقادی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، (صص ۲۵۷-۲۳۱).